



شاد زیستن

عیسی به شاگردانش فرمود: "اکنون غمگین و ناراحت هستید ولی شما را باز خواهم دید و در آن وقت شادمان خواهید شد و هیچکس نمی تواند این شادی را از شما بگیرد." (انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۲۲). با این سخنان، نجات دهنده ما عیسی مسیح به رنج و مرگش بر صلیب مقدس اشاره می نماید و باعث غمگینی شاگردان او شد، لیکن در اثر رستاخیز باشکوهش به شادی بزرگی مبدل گشت. طبق آیه فوق علامت بارز شادی از دیدگاه مسیح صلیب مقدس می باشد، صلیبی که نشانه محبت او برای همه مردم می باشد. به همین دلیل می شود گفت که بین محبت و شادی که هر دو تا فیض و عطیه روح القدس می باشند (رجوع شود به رساله به غلاطیان باب ۵ آیه ۲۲) یک پیوند ناگسستنی وجود دارد. شادی که در محبت، فداکاری و از خود گذشتگی ریشه نداشته باشد موقتی و زودگذر است.

یوحنا رسول یکی از ظهورات عیسی مسیح را به شاگردانش پس از رستاخیز وی نقل میکند، ایشان می فرماید: "در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان از ترس یهودیان در پشت درهای بسته دور هم جمع شده بودند، عیسی آمده در میان آنها ایستاد و گفت: سلام بر شما باد و بعد دستها و پهلوی خود را به آنها نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند را دیدند بسیار شاد شدند." (انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۱۹-۲۰) این آیات مقدس می خواهند این حقیقت را آشکار سازند: بدن جلال یافته مسیح توسط اثرات زخمهای صلیب که بر وی باقیمانده است شناخته میشود و این شناخت باعث شادی عمیق شاگردان

دوستان گرامی: در ادامه تعمقمان در پیام «سال ایمان» میخواهم توسط این مقاله درباره موضوع شادی از دیدگاه تعلیم کتاب مقدس با شما صحبت کنم. بدیهی است که هیچ انسان نمی خواهد افسرده، غمگین و محزون باشد بلکه تلاش می نماید تا شادمانه زندگی کند. شادی یکی از مهمترین آرزوهایی است در قلب هر یک از ما نهفته است و حتی می توانیم بگوییم که خدا انسان را برای شاد زیستن خلق نمود. برخی از مزامیر خدا را بعنوان سرچشمه شادی میدانند، مزمو ۱۰۴ آیه ۳۳ و ۳۴ میگوید: "تا زنده ام سرود حمد خواهم سراپید، و تا آخر عمر خود، خداوند را ستایش خواهم کرد. امیدوارم که دعا و مناجات من او را خشنود سازد زیرا او سرچشمه سرور و شادی من است." و در مزمو (۹۲ آیه ۴) میخوانیم: "تو ای خداوند، مرا با کارهای عجیب شادمان ساخته ای بنابراین به خاطر کارهایت با شادی می سراپیم." همچنین مزمو (۹۵ آیه ۱-۲) می فرماید: "بیایید خداوند را بسراپیم و برای او که پشتیبان و نجات دهنده ماست آواز شادمانی سر دهیم. با شکر گذاری به پیشگاه او بیاییم و با سراپیدن سرودهای شاد او را پرستش نماییم." انجیل مقدس نیز بر اینکه شادی یکی از عطایای خدا است به انسان تأکید می نماید، خود واژه «انجیل» که ریشه اش از زبان یونانی است به معنی خبر شادی آور می باشد. اما خبر شادی آور «انجیل» شخص مسیح است که با میلاد با شکوهش و رستاخیز اعجاب انگیزش شادی حقیقی و پایدار را در اختیار همه مردم قرار داد.

کردن از او و عمل نمودن طبق تعالیم نجاتبخش وی می باشد. تا اینکه بتوانیم این راه را با موفقیت طی کنیم نیاز مبرم به دعای مداوم و مستمر داریم ، دعائیکه منشأ شادی و آرامش می باشد. پولس رسول می فرماید : "با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق خدا را خدمت کنید. امیدتان مایه شادی شما باشد و در رنج و مصیبت صبور باشید و از دعا کردن خسته نشوید" (رساله به رومیان باب ۱۲ آیه ۱۱-۱۲).

در این «سال ایمان» که رو به پایان است از روح القدس که معلم و آموزگار بزرگ دعا است درخواست کنیم تا ما را از فیض دعائیکه از قلب برخاسته و شادی که همراه دارد بهره مند سازد.

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



میگردد. چنین شادی ثمره یک ایمان آزمایش شده می باشد ، چون به آن اندازه ای که ایماندار مسیحی در رنج و مرگ مسیح شریک میشود به همان اندازه شادی را احساس و تجربه می نماید. در این خصوص پطرس رسول به ایمانداران می فرماید: "ای عزیزان از آزمایشهای سختی که برای امتحان شما پیش میاید تعجب نکنید و طوری رفتار ننمایید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است . در عوض از اینکه در رنجهای مسیح شریک شده اید شادمان باشید تا در وقتیکه جلال او ظاهر میشود شادی و خوشی شما کامل گردد. خوشبحال شما اگر به خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند ، زیرا در آن صورت روح پر جلال الهی در شما ساکن است" (رساله اول پطرس باب ۴ آیه ۱۱-۱۴).

دوستان عزیز : پولس رسول در نامه اش به مسیحیان شهر فلیپس میگوید : "پیوسته در خداوند شاد باشید ، باز هم میگویم شاد باشید" (رساله به فلیپیان باب ۴ آیه ۴). امروز این معلم بزرگ کلیسا و شاهد امین مسیح به ما مسیحیان قرن بیست و یکم می فرماید : پیوسته در خداوند شاد باشید. ایشان در اوج رنجها و مشقتها و عذابها که برای رساندن مژده انجیل مقدس به ملتها تحمل نمود احساس شادی و آرامش میکرد چون با پیمودن این راه حضور مسیح زنده را در زندگی او بیشتر و عمیقتر امتحان میکرد. امروز برای ما نیز این فیض عطا شده تا شادی که ثمره اتحاد ما با مسیح است تجربه کنیم ، ضمناً برای رسیدن به چنین اتحاد باید صدای دلنشین سرور و نجات دهنده ما بشنویم تا هدایت کننده ما باشد و ما را از صدهای گمراه کننده که منجر به یأس و ناامیدی میشود حفظ نماید. از یحییای تعمید دهنده الگو و سرمشق را بگیریم ، او گفت : "عروس به داماد تعلق دارد. دوست داماد که در کناری ایستاده و صدای داماد را میشنود ، لذت میبرد. شادی من هم مینطور کامل شده است" (انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۲۹) . جا دارد بیاد آوریم که همه ما از روزیکه راز تعمید مقدس را دریافت کرده ایم همانند یحیی تعمید دهنده دوستان داماد یعنی عیسی مسیح گشتیم تا با شنیدن صدای شیرین او قلب ما از شادی و خوشحالی پر شود ، شنیدن صدای داماد به معنی پیروی

۵ ویژگی نوجوان خلاق

برای خلاق بودن حتماً نباید تیزهوش یا نابغه بود ، نوجوانان خلاق مانند بچه های معمولی هستند با این تفاوت که ویژگی های مثبتی را در خود تقویت کرده اند. هر فرد می تواند خلاق باشد به این شرط که ویژگی های مثبت زیر را در خود پدید آورد:

۱. هوشمندی

همواره رابطه مثبتی بین نمره های آزمون هوش و آزمون خلاقیت دیده می شود. به عبارت دیگر اگر بهره هوشی بالا باشد ، خلاقیت نیز شکوفا می شود.

۲. حساس بودن نسبت به محیط و کسب آگاهی

نوجوان خلاق بیش از دیگران به محیط توجه خاص دارد. و در رنگ ، شکل اشیاء ، واکنش های افراد ، نوشته ها و ... دقت می کند و سعی می کند دنیای اطراف را بشناسد و آن را تجربه کند.

۳. انعطاف پذیری

اگر از یک فرد عادی پرسید "آجر" به چه دردی می خورد معمولاً جوابی عادی به شما می دهد ، اما جواب های یک فرد خلاق کاملاً غیر معمول ، گوناگون و نو است. مثلاً جواب یک فرد عادی «ساختن خانه، دیوار و ...» است در صورتی که جواب یک فرد خلاق «درست کردن یک قصر رویایی یا یک باغچه زیبا یا سدسازی و ...» خواهد بود. چون او به جوانب متفاوت مسأله فکر می کند.

۴. پرسشگری

نوجوان خلاق و آفرینشگر به امور مختلف با تردید می نگرد و با پرسش درباره مسائل ، تلاش می کند جنبه های نوین آن را کشف کند. برای مثال نیوتن پرسید: چرا سیب از درخت سقوط کرد؟ و با طرح همین پرسش ساده موفق به کشف "قانون جاذبه زمین" شد.

۵. اعتماد به نفس

نوجوان خلاق ، اعتماد به نفس بالایی دارد و در انجام کارهای خود محکم و مقاوم است. اگر به عقاید خود اطمینان کافی داشته باشد ، تلاش می کند و از این که با دیگران همسو نباشد احساس ناراحتی نمی کند. او نیازی به تأیید دیگران ندارد و اهمیتی به تعریف و تمجید اطرافیان نمی دهد.

نگاه دیگری به زندگی

خداوندا ، دوست من امشب مرد. تا آخرین نفس و تا آخرین دقیقه زندگی او به همراه خانواده و طبیعتش با سرطان مبارزه کردند.

خداوندا، من نگفتم که این خواست تو بود من از اراده مقدس تو چیزی نگفتم . بلکه خیلی آهسته ، آنقدر که کسی نشنود، چون هیچکس نمی توانست مرا درک کند، آری، با زمزمه ای گفتم که خدایا دوست من مرد و تو هیچ کاری نتوانستی بکنی!

آنچه که دیوانه وار انتظارش داشتم آنچه که مثل یک احمق به آن امید بسته بودم ، نشد!
گریستم
شکستم
تکه شدم
اما قلبم آرام بود.

امروز صبح فهمیدم که تو با من می گریستی!

خداوندا، از رحمت تو و به خاطر دوست خوبم من فهمیدم که تو مرگ را نمی خواهی بلکه حیات را حتی بیشتر از ما، چون بیش از ما محبت داری . یاریم کن تا به این ایمان داشته باشیم! مرگ زودرس فرزندان باعث رنج توست .

فهمیدم که غیر از موارد استثنایی

که این هم در راز تو نهفته تو ای خداوند به خاطر عشق و اطمینان به انسان هرگز به جای ما تلاش و مبارزه نمی کنی بلکه همراه ما می جنگی و عذاب می کنی . آری فهمیدم ...

چون دوست من هرگز از تو معجزه ای برای خودش نخواست دعای او برای طبیبان معالجش بود تا نیروی تحقیق و قوت مبارزه با بیماری یابند.

او برای خود، قدرت تحمل خواست نیروی مواجه شدن با دو عمل سخت و آزمایشات بعدی برای اینکه بیماران بعد از او کمتر عذاب ببینند و حتی شفا یابند.

او برای کسانی طلب تسلی نکرد بلکه خواست تا به دفاع از حیات آن را احترام نهند و برای بهبود آن بکوشند و بالاخره با آهنگی دل انگیز شادی حیات را برای همگان بسرایند.

خداوندا، دوست من رنجش را به تو تقدیم نکرد چون می گفتم رنج یک بدی است و خدا رنج و بدی را دوست ندارد بلکه او مبارزه طولانی و پر عذابش بر علیه رنج و درد را تقدیم تو نمود. نیروی این مبارزه و قوت آن از تو بود ، ای خداوند. قدرت عشق و ایمان لازم را تو به او بخشیدی تا به دام یاس نیافتند تو او را ایمان به زندگی بخشیدی همان زندگی ای که تو آن را از بطن مرگ برخیزاندی .

دوست من رنج و دردش را به تو تقدیم نکرد اما مثل تو و با تو ای مسیح ، نجات دهنده ، زندگی اش را بخشید تا زندگی در ما ادامه یابد.

خداوندا ، دوست من امشب مرد و من گریستم اما قلب من آرام بود چون مرد و با تو به من حیات بخشید.

خدایا!

نیزه سختی ها و راه دشوار زندگی مجروحم کرده است در معبد درون می نشینم که معبد عشق است .
شهاد عشق تو ،
در درونم جاری می شود
و تمامی جراحاتم را التیام می بخشد.

راز شاد زیستن

روزی دختر جوانی در چمنزاری قدم می‌زد و پروانه‌ای را لابه‌لای بوته خاری گرفتار دید. او با دقت زیاد پروانه را رها کرد و پروانه پرواز کرد و سپس بازگشت و تبدیل به یک پری زیبا شد و به دختر گفت: به خاطر مهربانیت هر آرزویی که داشته باشی برآورده خواهد کرد. دخترک لحظاتی فکر کرد و گفت: من می‌خواهم شاد باشم. پری سرش را جلو آورد و در گوش دختر چیزی گفت و بعد ناپدید شد .

موقعی که دختر بزرگ شد، در آن سرزمین کسی شادتر از او وجود نداشت. هرگاه کسی از او درباره راز شادی‌اش سؤال می‌پرسید لبخند می‌زد و می‌گفت: من فقط به حرف پری خوب و مهربان گوش کردم .

موقعی که پیر شد، همسایه‌ها می‌ترسیدند او بمیرد و با مرگش رازشگفت انگیز شادی نیز با او دفن شود. آنها به او التماس می‌کردند : تو را به خدا به ما بگو پری به تو چه گفت؟

به نظر شما پری به دختر چی چیز گفته بود؟

پیرزن دوست داشتنی، فقط لبخند زد و گفت: او به من گفت اصلاً مهم نیست آدمها که باشند و چقدر سعادتمند به نظر برسند، آنها هر که باشند به من نیاز دارند !

واقعیت وجود انسان چیزی فراتر از تصورات ذهن بشریست. زمانی که خداوند انسان را خلق می‌کرد، به فکر تفریح و یا سرگرمی خود نبود. بلکه انسان را برای هدف بسیار بالایی خلق کرد. ما با کم شمردن خود علاوه بر اینکه خود را در غم و غصه فرو می‌بریم، بلکه حتی به خداوندی که انسان را آفرید و او را بالاترین مخلوق خود نامگذاری کرد بی‌احترامی می‌کنیم. فقط کافیسیت تا ما هم به حرف پری گوش کنیم :

مهم نیست که چه کسی هستی، کجا هستی، ثروت داری، از نظر دیگران مهمی، مهم نیست اطرافیان شما چه کسانی باشند، دکتر، مهندس، فقیر و یا غنی فقط یک چیز مهم است :

دیگران هر که باشند به من نیاز دارند .

فقط اینگونه با ایمان داشتن به اینکه خداوند ما را برای هدفی معین و بزرگ آفریده شاید بتوانیم قدر نعمت بزرگ الهی (زندگی) را بدانیم. و این تنها راه رسیدن به آن هدف بزرگ است .

دوست داشتن یعنی چه؟

دوست داشتن این نیست که:

دیگری را اسیر خود بدانیم... شخصی را که دوست می‌داریم، بازیچه دست ما نیست، نباید او را متعلق به خود بدانیم. او موظف نیست تمام مدت جلوی چشمان ما باشد.

هر چه دیگری می‌خواهد با ما بکند... دوست داشتن کسی دلیل نمی‌شود که هر چه او بخواهد ما هم بپذیریم. مثلاً "اگر فلان کار را نکنی، دیگر با هم کاری نداریم!..." در چنین شرایطی باید از خود سؤال کرد و بدرستی چنین دوستی‌هایی را سنجید. باید در مواقع لازم "نه" گفتن را یاد بگیریم.

بجای دیگران تصمیم بگیریم... به خودتان اجازه ندهید که بجای دیگران تصمیم بگیرید... تحت هیچ شرایطی این کار معقولی نیست! آنچه برای شما خوب است شاید برای دیگری خوب نیست. بیش از راهنمایی و ابراز نظر آن هم در صورتی که خواسته باشند، هتک حریم دیگری است!

دوست داشتن این است که:

پذیرفتن اختلاف سلیقه و نظر... شخصی که مورد محبت ما است، نمی‌تواند همیشه با ما تفاهم داشته باشد. و این امریست بسیار عادی. همه ما با هم فرق داریم. تفاوت‌های ما با یکدیگر باعث می‌شوند که بهتر شخص خودمان را بشناسیم. اختلاف نظر و سلیقه با دیگران، ما را متوجه محدودیت‌ها و اشکالات خودمان می‌کند. با شناختن عمیق‌تر خودمان، دیگران را عمیق‌تر درک خواهیم کرد.

دیدن دیگری آنطوری که هست... شخصی که مورد محبت ما است، دارای صفاتی است که دوست داریم و عیبی که از آنها متنفریم! شاید با خودمان بارها گفته باشیم: اگر می‌توانستم این اخلاق او را عوض کنم!!! اما بدانید که "دوست داشتن" کار آسانی نیست. دوست داشتن یعنی پذیرفتن اینکه طرف من آدم کاملی نیست و مثل خودم در حال رشد است.

درک کردن و بخشیدن... بخشیدن کسی که از طرف او به ما بدی رسیده باشد، همیشه آسان نیست. اما آنچه که مسلم است گذشتن از درگیری لفظی و اختلافات باعث می‌شود که بتوانیم "با هم" بیشتر و دورتر برویم.

بدنبال حقیقت

نمی توانستم باور کنم آنچه را که به چشم می دیدم! اسم مغازه این بود: "مغازه حقیقت"! یعنی واقعاً آنجا حقیقت می فروختند؟ رفتم توی مغازه ، خانم فروشنده خیلی مودب پرسید: چه نوع حقیقت می خواهید: کامل یا نسبی؟!

گفتم: کامل البته!

می خواستم "حقیقت من" خالص باشد بدور از جعلی بودن ، دلیل تراشی ، دفاع از خود ... خانم فروشنده آنطرف دیگر مغازه را نشان داد. رفتم آنجا و یک آقای محترم آمد و با نگاهی پر عطوفت به من گفت: قیمت "حقیقت کامل" خیلی بالاست!

من می خواستم به هر قیمتی که شده بدستش بیآورم. گفتم: چنده!

گفت: به قیمت از دست دادن آسایش در سراسر زندگیت!

خیلی ناراحت از مغازه بیرون رفتم. فکر می کردم بتوانم با قیمت مناسب تری بدستش آورم. اما معلوم شد که هنوز برایش آمادگی لازم را ندارم. من خیلی مشتاق بودم اما نه آنقدر که بتوانم برآستی با خودم همانطور که هستم روبرو شوم! هنوز نیاز به دلیل تراشی و تبرئه خود و خودستایی ... داشتم.

ریشه در حقیقت یافتن (دواندن)

چرا بعضی چیزها را انتخاب می کنیم و بعضی را رد می کنیم؟

آیا در ارتباط با دیگران زیبایی باهم بودن را شناخته ایم و یا دلایل دیگری داریم؟

ارتباط ما با خلقت در چه سطحی است؟ آیا ارتباط با خالق را آسان تر می سازد؟

آیا ارتباط با اطرافیان "مرا" با خود آشناتر می سازد؟

آیا این ارتباطات و پی بردن به حقیقت درونم مرا عمیق تر متوجه حضور خدا در زندگی ام می سازد؟

تفکر درباره این سئوالات و طی این مسیر شما را به مفهوم زندگیتان نزدیک تر می نماید.

زندگی را بیش از منطق و پوییش واقعیاتش دوست داشته باش ، آنوقت بیشتر به معنی آن پی خواهی برد و پس ظواهر را خواهی دید با این کارت نگاه های تازه ای به زمین خواهی آفرید.

اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۴ مهر ۹۲ = ۶ اکتبر ۲۰۱۳، یکشنبه چهارم صلیب
رساله: اول قرن‌تبان فصل ۱۴ آیه ۱ الی ۳ و ۱۲ و ۲۰-۲۱ و ۳۱-۳۳
انجیل: متی فصل ۱۸ آیه ۱ الی ۱۸

- یکشنبه ۲۱ مهر ۹۲ = ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳، یکشنبه اول موسی
رساله: دوم قرن‌تبان فصل ۱ آیه ۲۳ الی فصل ۲ آیه ۱۶
انجیل: متی فصل ۲۰ آیه ۱ الی ۱۶

- یکشنبه ۲۸ مهر ۹۲ = ۲۰ اکتبر ۲۰۱۳، یکشنبه دوم موسی
رساله: غلاطیان فصل ۵ آیه ۱ الی ۲۶
انجیل: لوقا فصل ۸ آیه ۴۱ الی ۵۶

- یکشنبه ۵ آبان ۹۲ = ۲۷ اکتبر ۲۰۱۳، یکشنبه سوم موسی
رساله: غلاطیان فصل ۶ آیه ۱ الی ۱۸
انجیل: متی فصل ۸ آیه ۲۳ الی فصل ۹ آیه ۹

نفرتی که با خود حمل می‌کنیم، مثل تکه‌ای ذغال افروخته در قلب ماست و بیشتر به
خود ما آسیب می‌رساند تا به دیگران.

(لاوانا بلک ول)

آسیب رساندن به دشمن تو را در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار می‌دهد.

انتقام گرفتن از او ترا با او برابر می‌کند.

بخشیدن دشمن ترا در مرتبه‌ای بالاتر از او قرار می‌دهد.

(بنجامین فرانکلین)